

کنش فردی به مثابه کنشی جمعی

مرضیه آذینی

در این نوشته قصد دارم به سراغ آن لحظه از کنش‌های سیاسی بروم که امتیاز بدن‌های بسیار [۱] را ندارند، آن لحظه‌هایی که مبارز یا کنشگر تنهاست و می‌داند که می‌بایست جذب کند بدن‌های بسیار را، تا کنش، مبارزه و مقاومت ادامه یابد. بنابراین، پرسش اصلی اینجا است که کنشگر تنها با چه راهکارهایی می‌تواند بیشترین پیوند را با بدن‌های خاموش و نظاره‌گر اکنون، اما بیدار و کنشگر آینده ایجاد کند؟

اعلام - ۱

نخستین و بدیهی‌ترین قدم، اعلام سرکوب است، چه آن زمان که کنشگر تنها باشد، چه آن لحظه که خود را در تظاهراتی چند صد هزار نفری بیابد. اعلام مهم‌ترین بخش هر کنش، اعتراض و مقاومت است؛ اعلام یادآوری است برای آن بدن‌های خاموشی که در حال زیست در سرکوبی مشابه هستند. فوکو در جلد نخست کتاب تاریخ سکسوالیته [۲] می‌گوید: «سوالی که می‌خواهم مطرح کنم این نیست که چرا ما سرکوب شده‌ایم؟ اما در عوض، آنچه که می‌خواهم بگویم، با اشتیاقی فراوان و با خشمی مضاعف علیه گذشته اخیر ما، علیه اکنون ما، و علیه ما، این است که ما سرکوب شده‌ایم.» (۱) اعلام سرکوب حال را به گذشته و آینده پیوند می‌دهد، اینکه چه به ما گذشته است و از فردا چه می‌خواهیم. اما بلافاصله بعد از تصمیم به اعلام است که «سوال چگونه اعلام شود؟» مطرح می‌شود.

چگونگی اعلام: اهمیت بدن - ۲

در هر کنش بدن کنشگر تبدیل به هسته اصلی اعلام می‌شود. برای پی بردن به اهمیت بدن کنشگر از ایده‌های مطرح شده در کتاب بدن‌ها در بحران [۳] نوشته باربارا ساتن [۴] استفاده می‌کنم (۲). اگرچه او اهمیت بدن در تظاهرات سیاسی را مطرح می‌کند، آنجا که بدن‌های بسیاری مشارکت می‌کنند، اما می‌توان ایده‌های او را به کنش کنشگری منفرد نیز پیوند داد.

نخست آن‌که کنش سیاسی از طریق بدن به اجرا در می‌آید. هم‌چون تمام رفتارهای انسان، کنشگر بدن خود را به شیوه‌ای خاص به کار می‌گیرد تا به اهداف سیاسی مشخصی دست یابد. او از ظرفیت‌ها و مقاومت‌های بدن خود، حتی گاه با شیوه‌های اجرایی خطرناک، بهره می‌برد تا موضوعی را اعلام کند. به کارگیری این ظرفیت‌ها می‌تواند از حمل بنرها و پرچم‌ها برای ساعت‌های زیاد، شعار دادن‌های متمادی، مسدود کردن

یک مکان به واسطه بدن تا اعتصاب غذا متغیر باشد. اما آنچه که در تمامی این اقدامات مشترک است، استفاده از بدن و ظرفیت‌های آن است.

دوم به کارگیری بدن به مثابه مشاخره یا متن سیاسی [۵]، یا به مثابه نشانی که حامل معناهای سیاسی است. به کارگیری این ویژگی بدن از طریق راهکارهایی متفاوت صورت می‌گیرد؛ آنجا که قسمتی از بدن پوشانده یا عریان می‌شود، رنگ خاصی که برای پوشش انتخاب می‌شود، یا شعارهایی که بر روی لباس‌ها یا حتی بدن نوشته می‌شوند. همه این راهکارها با ایده‌های یکسان عملی می‌شوند، و آن خالی شدن بدن از هنجارهای نهادینه‌شده فرهنگی و پر کردن آن به عنوان منبعی از مقاومت سیاسی است. مادران میدان مایو آرژانتین را به یاد آوریم. مادرانی که روسری‌های سفید به دور سر خود می‌بستند، روسری‌های سفیدی که یادآور پوشک بچه بودند و هرچه بیشتر به ارتباط مادران و فرزندان ناپدیدشده‌شان تاکید می‌کردند.



منبع: سایت حزب همبستگی افغانستان (۳)

سوم ویژگی‌های مادی بدن، نیازها، آسیب‌پذیری‌ها و انعطاف‌پذیری‌های آن است که خود می‌توانند حامل پیام‌های سیاسی گوناگون باشند. در طول کنش‌های اجتماعی بدن‌های کنشگران به آب و غذا نیاز دارند، زیادی سرد یا زیادی گرمشان می‌شوند، ممکن است از دردهای فیزیکی که بر اثر سرکوب متحمل شده‌اند رنج ببرند، یا حتی ممکن است کنشگران، زنان حامله و یا در حال پرستاری و تغذیه کودکانشان باشند. هرکدام از این شرایط باز نمود و تفسیر متفاوتی را می‌طلبد، که می‌تواند ابعاد اعتراض را بسط دهد و افراد خاموش بیشتری را شامل شود. آنجا که کنشگر برای ساعت‌های زیادی گرسنه و تشنه مانده، که بدون شک در چهره و بدنش تجلی یافته است، می‌تواند فقر و گرسنگی حاکم بر جامعه را به تصویر بکشد؛ و یا بدن کنشگر زن باردار در دوره‌ای که فرزندان زیادی ناپدید شده‌اند، می‌تواند تشدید باشد بر وضعیت اکنون مادران و سرنوشت ناپدیدشدگان.

همچنین بخوانید: حماسه‌ی مقاومت زنی در برابر کودتا

چهارم و آخرین مورد، ارتباط بین احساسات و بدن است. ترس، خشم، شادی، شجاعت و لذت، همه و همه از طریق بدن هست می‌شوند و نه تنها سرکوب حاکم را به تصویر می‌کشند، بلکه گاه می‌توانند باعث پیوند و هماهنگی بین بدن‌ها شوند. آن لحظه را به یاد آورید که با شادی آهنگی خوانده می‌شود و دست‌هایی که بالا می‌روند و با ریتمی موزون ضربه می‌زنند، خشم سرکوب‌شده‌ای که با شعارهای مکرر ابراز می‌شوند، و یا ترس مشترکی که در رویارویی با عاملان سرکوب حس می‌شود، همه این‌ها تجربه حسی مشترکی را به ارمغان می‌آورد، که حتی می‌تواند احساس مشابهی را در آن فرد خاموش، که تنها نظاره‌گر کنش است، بیدار کند.

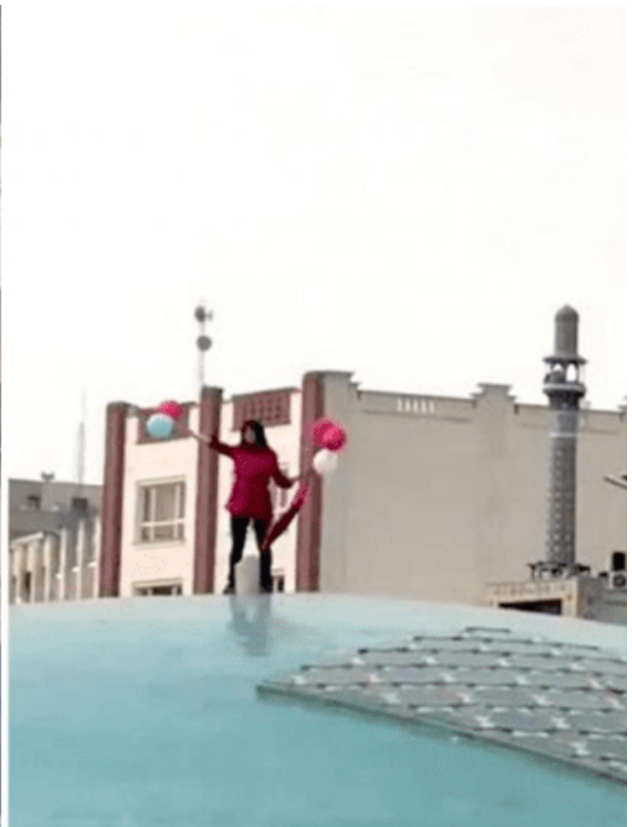
چگونگی اعلام: اجرای بدن - ۳

حال که به اهمیت بدن پی بردیم، در این بخش به چگونگی ارائه بدن می‌پردازم، اینکه چگونه می‌توان از بدن استفاده کرد تا بدن‌های بیشتری را همراه کرد. بدون شک هر کنش با هدفی مشخص شیوه اجرایی متفاوتی را می‌طلبد، اما آنچه که باعث پیوند بین آن‌ها می‌شود، ویژگی دیالوگ‌محور شیوه‌های اجرایی است. چارلز تیلور [۶] در فصلی از کتاب **مولتی‌کالچرالیزم [۷]** به نام **سیاست‌های شناخت [۸]**، این ایده را مطرح می‌کند: «ما هویت خود را همواره با ایجاد دیالوگ، و گاهی در مبارزه علیه، دیگران قابل توجه که قصد داریم ما را ببینند، تعریف می‌کنیم.» (۴) به عبارتی دیگر، هویت ما به طور قابل توجهی بستگی به ارتباطات دیالوگ‌محور ما با دیگران دارد. در اینجا دیالوگ نه تنها زبان، بلکه بدن و حالات آن، نوع پوشش و نوع در معرض قرار گرفتن آن را شامل می‌شود. بنابراین کنشی موفق‌تر خواهد بود که ظرفیت‌های دیالوگ‌محور بیشتری را ارائه دهد. این روزها سلسله کنش‌ها و اعتراضات جداافتاده‌ای را در شهرها و کشورهای متفاوت شاهد هستیم، از اعتراضات کارگری گرفته و معلمان بازنشسته، تا مال‌باختگان و

پرستاران، اعتراضاتی که بدون برقراری هیچ دیالوگ با فرد یا گروه معترض دیگر سرکوب یا فراموش می‌شوند. اما چگونه می‌توان ظرفیت‌های دیالوگ‌محور بیشتری را در کنش یا اعتراض و مقاومت ارائه داد؟ برای پاسخ به این سوال به سراغ کنش ویدا موحد می‌روم.

ویدا موحد: اجرای ششم دی ماه، اجرایی بر پایه دیالوگ - ۴

بیاید یک بار دیگر به دو تصویر از کنش ویدا موحد بنگریم، یکی (تصویر چپ) در ششم دی ماه ۹۶، در تقاطع خیابان انقلاب-وصال، و دیگری (تصویر راست) در هفتم آبان ۹۷ بر فراز گنبد فیروزه‌ای میدان انقلاب تهران.



به باور من تصویر چپ نمونه‌ای عالی از کنش دیالوگ‌محور است و در مقابل، تصویر راست نمونه‌ای شکست‌خورده در ایجاد دیالوگ. ابتدا به سراغ مکانی که کنشگر برای اجرا انتخاب کرده است می‌روم. در تصویر چپ کنشگر سکوی برق را انتخاب می‌کند، سکویی با مساحتی تنها چند متر مربع. سکویی تنگ که بیان‌کننده محدودیت، تنگنا، اسارت و حتی سلول انفرادی است. ظرفیت این مکان آنقدر زیاد است که می‌تواند با تکتک ساکنان آپارتمان‌های سی‌چهل متری دیالوگ ایجاد کند؛ یا خود را پیوند دهد به کارتن‌خواب‌های خیابان‌های بالای شهر یا اطراف کلان‌شهرها؛ و یا حتی پلی باشد بین ما عابران با

زندانی‌های محصور در سلول‌های کوچک. اما در عوض، گنبد استعلایی در سمت راست با مساحت زیاد و رنگ فیروزه‌ای‌اش تنها کنشگر را به آسمان وصل می‌کند و به یکباره تمام پیوندهای زمینی‌اش را می‌گسلد. کنشگر در آن بالا دست‌نیافتنی می‌شود و همچون فرشته‌ای زیبا تنها رویای آزادی دور از دسترس را ارائه می‌دهد.

حال به سراغ لباس‌ها می‌روم. در تصویر سمت چپ کنشگر لباسی فاقد جنسیت را به تن کرده است. این لباس گفته‌های جودیت باتلر [۹] درباره جنسیت [۱۰] را احضار می‌کند: «جنسیت به هیچ طریقی یک هویت پایدار یا مکان اصلی عاملیتی که از آن انواع کنش‌ها به حرکت درمی‌آیند، نیست؛ بلکه آن هویتی‌ست که به طور شکننده در زمان ساخته می‌شود - هویتی شکل‌گرفته از طریق تکرار دارای استایل کنش‌ها. به علاوه، جنسیت از طریق استایل‌باز شدن بدن شکل می‌گیرد، بنابراین، می‌بایست از طریق راه‌های جزئی‌ای که بدن حالت می‌گیرد، به حرکت در می‌آید و گونه‌های متفاوتی از کنش را که منجر به ایجاد توهم یک خود جنسیت‌یافته دیرپا می‌شود، درک شود.» (۵) بنابراین، انتخاب لباس‌هایی که جنس تعریف‌شده زن را ارائه نمی‌دهد، همزمان دو هدف را نشانه می‌گیرد. ابتدا یادآور می‌شود که فرد در جامعه می‌تواند آن چیزی را بپوشد که حامل پوشش به هنجار جنسیتی مشخص نیست، و دوم آنکه پیوند بیشتری را با معترضان خاموش دیگر ایجاد کند، از اقلیت‌های جنسی و کوئیرها گرفته تا مردانی که تنگنای حجاب اجباری را تجربه نکرده‌اند، اما سرکوب را هر لحظه زیست می‌کنند. و اینجاست که کنشگر زن خیابان انقلاب به سرباز مردی پیوند می‌خورد که می‌داند حجاب اجباری و سربازی اجباری هم‌خانواده‌اند.



منبع: صفحه فیسبوک شورای ملی ایران (۶)

اما آن پالتو زنانه قرمز رنگ تصویر سمت راست نه تنها بر کلیشه‌های لباس و بدن جنسی زنانه تاکید می‌کند، بلکه پیامش را در بهترین حالت تنها به زنان محدود می‌کند. درست مثل آن دسته از کنشگرهای زنی که اگر پایشان به استادیوم‌های ورزشی رسید، آن شب را با خیالی آسوده صبح می‌کنند. هدفم آن نیست که این دسته از کنش‌ها را کوچک و بی‌تاثیر جلوه دهم، بلکه می‌خواهم به ویژگی‌های کوچکی از هر کنش فردی یا جمعیت اشاره کنم که می‌توانند با پیدا کردن شباهت‌ها پیوندهای بیشتری را ایجاد کنند، و ظرفیت‌ها و دست‌آوردهای بزرگی را به ارمغان آورند.

سوم و آخر، آن روسری (پارچه) سفید در سمت چپ و بادکنک‌های رنگی در سمت راست است. پارچه سفید که بدون خشونت و با نمادی از صلح به احتزاز درآمده است، زمان و مکان را درمی‌نوردد و خود را به تمامی جنگ‌زده‌ها، آوارگان و سرکوب‌شده‌های تاریخ بشر در هر نقطه‌ای از این کره خاکی متصل می‌کند. و از طرفی دیگر، از پارچه سفیدی که بار معنایی تسلیم را به همراه دارد آشنایی‌زدایی می‌کند. کنشگر با درآوردن روسری و بستن آن به چوب، به جای تسلیم، گویی اعلامی‌ست بر جنگی بدون خشونت. در عوض، آن چند بادکنک رنگی پیروزی و رهایی فردی را ارائه می‌دهد. گویی هر لحظه ممکن است کنشگر تنهای ما را نمادین به آسمان ببرد و او را از برابر دیدگان‌مان ناپدید کند.

در پایان لازم است اشاره کنم، هر اندازه که تصویر سمت چپ فیزیکی و زمینی است، تصویر سمت راست متافیزیکی و آسمانی است. و یادمان باشد، در مرز و بومی ایدئولوژی زده تنها با اصرار بر راهکارهایی مادی می‌توان سرکوب بر پایه ایدئولوژی را از پای درآورد.

[۱] Massed bodies

[۲] The History of Sexuality

[۳] Bodies in Crisis

[۴] Barbara Sutton

[۵] Political argument or text

[۶] Charles Taylor

[۷] Multiculturalism: Examining the Politics of Recognition

[۸] Politics of Recognition

[۹] Judith Butler

[۱۰] Gender

منابع

(۱) Foucault, Michel (1978). **The History of Sexuality**. Vol. 1. Translated by Hurley, Robert. Pantheon Books, New York.

(۲) Sutton, Barbara (2010). **Bodies in Crisis: Culture, Violence, and Women's Resistance in Neoliberal Argentina**. Rutgers University Press, New Brunswick, New Jersey, and London.

(۳) <http://www.hambastagi.org/new/fa/article/1615-plaza-de-mayo-madres.html>

(۴) Taylor, Charles (1994). **The Politics of Recognition in Multiculturalism: Examining the Politics of Recognition**. Edited by Amy Gutmann. Princeton: Princeton University Press.

(۵) Butler, Judith (1988). **Performative Acts and Gender Constitution: An Essay in Phenomenology and Feminist Theory**. Theatre Journal, Vol. 40, No. 4. Published by: The Johns Hopkins University Press.
(۶) <https://www.facebook.com/iranncorg/posts/1816918218369621/>

سایت میدان